

درنگی در دست‌نامه آکسفورد در باب عقلانیت

مهدی اخوان



The Oxford Handbook
of Rationality
eds: Alfred R. Mele
and Piers Rawling,
Oxford University
Press.(2004).

مجموعه دست‌نامه‌هایی که انتشارات دانشگاه آکسفورد تاکنون منتشر کرده موضوعات گوناگونی چون معرفت‌شناسی، اراده آزاد، زیبایی‌شناسی، اخلاق عملی و... را در بر می‌گیرد. در این جا به گزارشی از مجموعه مقالات جامعی که از زاویه‌ها و ابعاد مختلف عقلانیت را محور بحث و فحص قرار داده اند، می‌پردازیم:

کتاب حاضر مشتمل بر ۲۲ فصل (مقاله) که در قالب دو بخش اصلی تقسیم شده اند. بخش نخست به بررسی و بحث از ماهیت عقلانیت به معنای وسیع و عام آن می‌پردازد و بخش دوم نقش عقلانیت با سایر زمینه‌های پژوهش و تحقیق و ربط و نسبت عقلانیت با آن زمینه‌ها را بررسی می‌کند.

۱. سرشت عقلانیت

چنین مرسوم و رایج است که دامنه و عرصه عقلانیت به دو بخش نظری و عملی تقسیم می‌شود (به فصل ۲ این مجموعه بنگرید). عقلانیت نظری ناظر به این بحث است که در ساحت نظری چه سنخ باورهایی معقول‌اند که مورد اعتقاد قرار گیرند برای و گاه از مرتبه و درجه معقولیت یک باور بحث می‌کند، اما عقلانیت عملی به بررسی این امر می‌پردازد که انجام چه کاری معقول است و یا میل و قصد انجام چه کاری معقول است. فی‌الواقع بحث از عقلانیت فعل، میل و قصد در قلمرو عقلانیت عملی است.

یکی از موضوعات و مسایل مهم ربط میان عقلانیت نظری و عملی است. مباحث مربوط به ماهیت عقلانیت عملی و عقل عملی به هنجارها و قواعد انتخاب مربوط اند و اگر فرض کنیم این هنجارها بی‌دلیل و دلخواهی نیستند، بحث استدلال و عقلانیت نظری پیش می‌آید. در مقابل در قلمرو نظری هم ملاحظات و دلایل عملی مطرح می‌شود. گاهی ملاحظات عملی (باورهایی که از نظر انگیزشی جانبدارانه‌اند) در باورها تأثیری می‌نهد به طوری که قواعد معرفتی نقض می‌شود.

براستی ربط و نسبت عقلانیت و استدلال^۱ چیست؟ رویکردهای تصمیم‌نظری^۲ لازمه عقلانیت را آن می‌دانند که سلايق و ترجیحات این معیار را برآورده کند: هیچ چیزی در باب روندهای استدلال درباره سلیقه و ترجیح گفته نمی‌شود. بویژه نظر به تصمیم مستلزم هیچ محاسبه صریح فواید مورد انتظار نیست.

در نظریه تصمیم، رویکرد آن است که عقلانیت امری است مربوط به سازگاری درونی. بنابر رویکردهای سازگاری درونی در باب عقلانیت، می‌توان امری کاذب اما سازگار داشت، در صورتی که انسجام درونی برقرار باشد (فصل ۵ و ۷). هرچند هیوم از واژه عقلانی^۳ استفاده نمی‌کند، اما مهمترین نمونه تاریخی‌ای می‌تواند شمره شود که معتقد است ارضای سلايق می‌تواند عقلانی باشد و در مقابل کانت بهترین نمونه انکار این امر باشد. لااقل دسته‌ای از سلايق و میل‌ها هستند که فعل غیراخلاقی را برمی‌انگیزاند. در فصل ۶ اونورا انیل^۴ استدلالی کانتی را به سود این ادعا که غیراخلاقی بودن، غیرعقلانی است، اقامه می‌کند. (موضوع و مسئله‌ای مرتبط در باب اندیشه‌های هیومی آن است که آیا باورها به

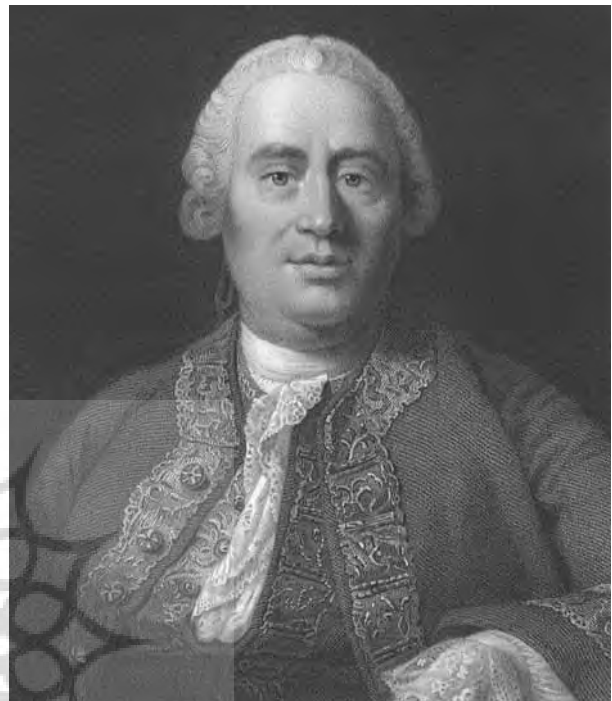
تنهایی از نظر عقلی انگیزه‌های خاصی را ایجاد می‌کنند و آیا باورها می‌توانند این انگیزه‌ها را به وجود آورند (بنگرید به فصل ۵ و ۷). گاه موضوع مبنای اخلاق در قالب ادله مطرح می‌شود: آیا دلیلی بر اخلاقی بودن وجود دارد؟ آیا عقلانیت انجام کاری را که اقتضای اخلاق است، توجیه می‌کند. مسئله‌ای غامض و پردردسر در این باره آن است که آیا شما تنها در صورتی که میل به A داشته باشید، دلیلی برای A دارید یا (بالعکس) تنها در صورتی می‌توان به چنین میلی دست یافت که دلیلی بر آن داشته باشید. (فصل ۴ و ۷)

مباحث بخش یک این مجموعه با بحث از ربط و نسبت عقلانیت و عواطف، عقلانیت هدایت بواسطه قواعد و ماهیت و علل ناعقلانیت و پارادکسهای عقلانیت خاتمه می‌یابد.

هیچ بحثی در باب عقلانیت بدون بررسی کاربرد روش‌های صوری در پژوهش در این باب تمام نیست. در این بخش جیمز جونز، بیزی مشربی را به مثابه نظریه‌ای یکپارچه در باب عقلانیت معرفی و عملی مطرح می‌کند (فصل ۸). در فصل ۹، جیمز نشان می‌دهد چگونه تجهیزات صوری نظریه‌تصمیم به موضوعات و مباحث انتزاعی در نظریه اخلاقی پیوند می‌خورد. کاربرد نظریه بازی در تعامل میان تصمیم‌گیرندگان موضوع مقاله کریستینا بیچیری در فصل ۱۰ است.

حال به اجمال فصول این مجموعه را معرفی می‌کنیم:

در «عقلانیت نظری: منابع، ساختار و قلمرواش» [Theoretical Rationality: Its Sources, Structure, and Scope] (فصل ۲) رابرت آودی^۵، تبیینی از ماهیت و گونه‌های عمده عقلانیت نظری مطرح کرده که اساساً عقلانیت با امور مربوط به شناخت^۶ (بویژه باورها، حافظه، آگاهی، عقل و گواهی) فهم و درک می‌شود. آودی نقش انسجام را در تبیین باور معقول بررسی کرده و میان نقشهای قرینه‌ای و مفهومی انسجام تمایز و تفکیک می‌کند. در پرتو تبیین او از منابع باور و شناخت، به بررسی ساختار نظام عقلانی شناخت‌ها در باورهای افراد می‌پردازد. آودی شرایط تغییر عقلانی باور پرداخته و به اجمال جنبه‌های ساختاری و رو به رشد عقلانیت نظری یک فرد را مطرح می‌کند. در نهایت از قلمرو عقلانیت



هیوم

نظری و نوع یکپارچگی شناختی‌ای که لازمه آن است، بحث می‌کند.

گلیبرت هارمن^۷، در مقاله «جنبه‌های عملی استدلال نظری» (فصل ۱۳) [Practical Aspects of Theoretical Reasoning] میان دو کاربرد واژه «منطق» تمایز می‌نهد. وقتی به نظریه اشاره می‌کند و وقتی به نظریه استدلال ارجاع دارد که کاملاً متمایز است. او در این مقاله معنای دوم را مورد نظر دارد. استدلال روندی است که مفاهیم و باورها را تعدیل و جرح می‌کند. استدلال نظری به آنچه باور داریم و استدلال عملی با آنچه قصد انجام آن را داریم مربوط می‌شود، هرچند ممکن است که بر آنچه باور داریم، استدلال عملی داشته باشیم. تفاوت استدلال نظری و عملی آن است که استدلال عملی تصمیمات دلخواهانه و نوع خاصی از آرزواندیشی^۸ را مجاز می‌داند و مجال می‌دهد. سادگی و حفاظت در استدلال نظری نقشی بازی می‌کند که می‌تواند توجیه عملی بدون اینکه مجال ورود آرزواندیشی را به استدلال نظری بدهد مفروض باشد، توجیهی که همچنین در تفسیر غیرعملی می‌تواند مفروض باشد.

برد هوکر^۹ و بارت استرومر^{۱۰} در مقاله «عقلانیت عملی روندی و جوهری [Procedural and Substantive Practical Rationality]» (فصل ۴) بین دو نوع عقلانیت تمایز می‌نهد: براساس روندگرایی^{۱۱}، عامل (agent)، امکان نقد عقلانی بی‌بهره بودن از یک میل را دارد تنها اگر میلی که بتواند به نحوه معقولی از باورها و سایر میل‌هایش کسب کرده باشد، نداشته باشد. اما براساس جوهرگرایی^{۱۲} چنین نقدی نه تنها در صورتی ممکن است که میل‌هایش به صورت روندی موجود نباشد، بلکه حتی وقتی جوهر این میل‌ها در او نباشد. مثلاً عاملی که میل به داروی شفابخش ندارد می‌تواند آنها را نقد کند. هوکر و استرومر از دیدگاههای روندگرایانه هیوم (1739)، برنت (1979, 1989) و ویلیامز (1981, 1995a, 1995b) پیش از پرداختن به استدلال‌های جوهرگرایان بحث می‌کند. او با مزیت‌هایی که به تبع اسکانون^{۱۳} (1998) برای روندگرا بودن در باب عقلانیت عملی برمی‌شمرد و همچنین جوهرگرا در باب ادله عملی، مقاله را به پایان می‌رساند.

در فصل پنجم، مایکل اسمیت^{۱۴} زیر عنوان «عقلانیت هیومی» [Humean Rationality]، ربط و نسبت میان ادله^{۱۵} و عقلانیت را مورد توجه قرار می‌دهد. او مقاله را با اشاره به هم‌ریختی^{۱۶} و مشابهت گذار عقلی به حالتی روانی

از دیگران و نتیجه گرفتن یک قضیه در قلمرو قیاس نظری، آغاز می‌کند. استدلال اسمیت آن است که این هم‌ریختی هیوم را به این اندیشه سوق می‌دهد که عقلانیت گذر روان شناختی باید بر مبنای اعتبار قیاسی استنتاج تبیین شود. هیوم با تعمیم این مطلب نتیجه می‌گیرد که مفهوم دلیل نسبت به مفهوم عقلانیت پیشینی بوده و باید آن را تبیین کند. به نظر اسمیت این امر که هیچ‌گونه هم‌ریختی در قلمرو عملی و استقرایی وجود ندارد، آن چیزی است که هیوم را به شکاکیت استقرایی عملی‌اش سوق می‌دهد. اما اسمیت با احترام به گفته هیوم استدلال می‌کند که نیاز نیست با این ادعا موافق باشیم که مفهوم دلیل بر عقلانیت مقدم است. به نظر اسمیت ما تصور مستقل از انسجام، مجموعه‌ای از حالات روان شناختی داریم و همین امر برای تبیین باورها و میل کافی است؛ یعنی انسجام، تبیین‌های مورد نیاز در باب عقلانیت استقرایی عملی را در اختیار ما می‌گذارد، هرچند شاید تنها تبیین (نه چیزی بیشتر) از عقلانیت استقرایی و عملی باشد. قلمرو نظری که متعلق آن باور است، این قضیه‌ها هستند که دلیل باورهای دیگر می‌باشند؛ یعنی باورها می‌توانند با استدلال به دست آیند. به این ترتیب در قلمرو نظری گذرهای صرفاً عقلی وجود ندارد، بلکه باورهای می‌توانند با استدلال بدست آیند، اما در قلمرو عملی تنها گذرهای عقلی حضور دارند: ادله عملی استدلال‌های عملی زاده خیال هستند. بعلاوه اینکه در قلمرو عملی شاید صرفاً عقلانیت هدف - وسیله در کار باشد. اما اسمیت با طرح مسئله‌ای، عقلانیت عملی را محدود می‌داند. این جا همان جایی است که کانتی‌ها به هم می‌رسند. یک پرسش گشوده آن است که آیا آنها برحق‌اند که انسجام عملی تا آنجا می‌تواند بسط و گسترش یابد که میل‌هایی موجه را ایجاد کند که آنچه اخلاق اقتضا دارد را انجام دهیم.

اما کانتی مشربی چون اونورا اونیل از انسجام عملی صرف فراتر می‌رود. به نظر او انسجام مبنای تفکر اندیشه کانتی درباره عقل عملی است. استدلال می‌تواند به عمل تعلق گیرد. چون عمل با دستورالعمل‌هایی^{۱۷} شکل می‌گیرد که ساختار و محتوای گزاره‌های دارند. دغدغه عمده او در مقاله «کانت: عقلانیت در مقام عقل عملی» [Kant: Ra- Rationality as Practical Reason] (فصل ۶) آن است که تبیین کانت را در این باب شرح و بسط دهد که چگونه می‌توانیم ادله عملی نامشروط و مطلق برای انجام کاری که الزام اخلاقی دارد، داشته باشیم. ادله عملی نامشروط و مطلق، ادله‌ای هستند که بر غایاتی که به طور دلخواهی انتخاب شده‌اند، مبتنی نیستند. پس چه بنیانی دارند؟ به نظر اونیل، تصدیق‌پذیری عام^{۱۸} یک دلیل عملی را در اندیشه کانت نامشروط می‌سازد؛ یعنی دلیل عملی نامشروط، دلیلی است که توسط هر مخاطب عاقلی دلیل عملی به شمار می‌آید و به هیچ امر مقطعی و محلی تکیه ندارد. او این کار را با توسل به آزمون امر مطلق^{۱۹} نتیجه می‌گیرد. اونیل به تفصیل به بررسی سه صورت‌بندی کانت از امر مطلق می‌پردازد. تنها اصول عملی‌ای از این آزمون بیرون می‌آیند که به نحو عام تصدیق می‌شوند.

در مقاله «وظیفه، عقلانیت و ادله عملی» [Duty, Rationality and Practical Reasons] دیوید مک نوتن^{۲۰} و پیرز رولینگز^{۲۱} (فصل ۷)، دیدگاهی را مطرح می‌کرد که بر مبنای آن، ادله عملی از زمره امور واقع^{۲۲} محسوب می‌شوند. این واقعیت که سطل آشغال پر است (که واقعیتی غیرهنجاری است) دلیلی به دست می‌دهد که کاری را انجام دهید (مثلاً سطل را خالی کنید). مک نوتن و رولینگز عقلانیت را امری مربوط به سازگاری می‌دانند (بی‌توجهی به اینکه سطل آشغال پر است، ناکامی عقلانی نیست). آنها وظیفه را نه امری کاملاً مربوط به عقلانیت می‌دانند، نه امری مربوط به دلیل عملی، از یک سو جامعه‌ستیزی عقلی^{۲۳}، غیراخلاقی است، اما از سوی دیگر لازمه اخلاق این نیست که ما همواره بنابر قوی‌ترین ادله اخلاقی عمل کنیم: معقول است انتظار اینکه ماهیت اینها را ندانیم. مک نوتن و رولینگز از گونه‌های مختلف درونی‌گرایی^{۲۴} انتقاد کرده (از جمله روایت ویلیامز) و موقتاً دیدگاهی درباره وظیفه مطرح می‌کنند که نه کاملاً به معنای مورد نظر پریچارد (1932) شخصی است و نه کاملاً عینی.

دغدغه اصلی و اولیه جیمز جویس^{۲۵} در مقاله «بیزی مشربی» [Bayesianism] (فصل ۶) معرفت‌شناسی بیزی است. بیزی مشربی ادعا دارد که نظریه یکپارچه و یکدستی در باب عقلانیت معرفتی و عملی مبتنی بر اصل احتمال ریاضی^{۲۶} مطرح می‌کند. بیزی مشربی در قالب معرفتی‌اش مستلزم آن است که باورمندان^{۲۷} از قوانین احتمال^{۲۸} پیروی کنند و در شکل عملی‌اش از عاملان می‌خواهد که فایده مورد انتظار و احتمالی شخصی‌شان را به حداکثر برسانند. ۵ رکن معرفت‌شناختی بیزی از این قرارند:

- (۱) آدمیان باورها و باورهای مشروطی دارند که مراتب متفاوتی از قوت را می‌پذیرند.
- (۲) یک شخص به یک گزاره به نحوی قوی باور دارند تا آنجا که صدق آن گزاره را در استدلال نظری یا عملی‌اش مفروض بگیرد.
- (۳) باورهای مدرج و ذومراتب معقول باید با قوانین احتمال تأیید شوند.
- (۴) مناسبات قرینه‌ای باید به نحو شخصی برحسب ربط و نسبت‌های میان باورهای ذومراتب و باورهای شرطی

هیوم
بر این باور است که
مفهوم دلیل
نسبت به
مفهوم عقلانیت
پیشینی بوده و
باید آن را
تبیین کند.

یک شخص تحلیل شوند.

(۵) تعلیم و تعلم تجربی به بهترین صورت شرطی‌سازهای احتمال نگرانه الگوست.

جویس هر یک از این مدعیات را توضیح می‌دهد و برخی از توجیهاتی را که به سود آنها مطرح شده است ارزیابی می‌کند. از جمله استدلال‌ها به سود (۳) و (۵) عبارت‌اند از «کتاب هلندی»^{۳۱}، «تصمیم - نظری»^{۳۰} و «غیرعملگرا»^{۳۱} او همچنین برخی ایرادات کلی به بیزی مشربی را علی‌الخصوص «مسئله قرینه قدیمی»^{۳۲} را مطرح می‌کند و به نظر او این دیدگاه به شخصی‌گرایی^{۳۳} غیرقابل دفاعی سقوط می‌کند. این مقاله با ترسیم تصویری از بیزی مشربی به عنوان نظریه‌ای بیرونی‌گرایانه در باب ادله عمل و باور که می‌تواند به نحو مؤثری با اصول بیرونی‌گرایانه^{۳۴} عقلانیت عملی تحکیم شود، تمام می‌شود.

جیمز در مقاله «نظریه تصمیم و اخلاق» [Decision Theory and Morality] (فصل ۹) نشان می‌دهد که چگونه ادوات و تجهیزات صوری نظریه تصمیم با برخی مسائل و مباحث انتزاعی در نظریه اخلاق پیوند خورده است. او با تبیین و توضیح این مطلب آغاز می‌کند که اندیشیدن درباره فایده و توصیه‌ای که نظریه تصمیم به ما می‌کند، چگونه ممکن است. بویژه نظریه تصمیم فرض نمی‌گیرد یا تأکید نمی‌کند بر اینکه تمامی عوامل عاقل در جهت منافع شخصی‌شان عمل می‌کنند. او در ادامه به نقش‌ها و یاری‌هایی که نظریه تصمیم به نظریه قرارداد اجتماعی می‌کند با تکیه بر قراردادگرایی عقل‌گرایانه^{۳۵} دیوید گوتیه^{۳۶} می‌پردازد. بخش سوم مقاله باز تفسیری از نظریه صوری را بررسی می‌کند که نظریه‌های تصمیم به کار می‌گیرند، ارائه می‌کند. آخرین بخش مقاله از قضیه هرسانی^{۳۷} بحث می‌شود.

الگوبرداری از تعامل میان تصمیم‌گیرندگان موضوع مقاله کریستینا بیچر^{۳۸}، با عنوان «عقلانیت و نظریه بازی» [Rationality and Game Theory] (فصل ۱۰) است. شطرنج نمونه‌ای از چنین تعامل‌هایی است. تعامل تصمیم‌گیرندگان در زمینه تجارت، سیاست‌مدارانی که در انتخابات رقابت می‌کنند، اعضای هیأت منصفه که در مورد رأی دادگاه تصمیم می‌گیرند، حیواناتی که در پی شکارند، پیشنهاد دهنده‌هایی که در مزایده رقابت می‌کنند. آنچه در تمامی این موارد و موقعیت‌ها مشترک است، آن است که خروجی تعامل به آنچه تمامی اطراف درگیر با هم انجام می‌دهد، وابسته است. مفروضات عقلانیت یکی از اجزای سازنده اصلی نظریه بازی است، بلکه هرچند انتخاب عقلانی در نظریه تصمیم همچاری بی مسئله است، در زمینه‌های تعاملی مشکل‌دار می‌شود. وقتی که خروجی انتخاب فرد به افعال دیگر عامل‌ها بستگی دارد. جزء سازنده اصلی دیگر ایده بازی تعادلی (توازنی)^{۳۹} است: به تعبیری بسیار کلی و اجمالی تعادل، ترکیبی از تدابیر است که به ازای هر بازیگر باید تدبیرهای او بهترین پاسخ به انتخاب سایر بازیگران باشد. بدین ترتیب به لحاظ فردی برای هر عامل عقلانی آن است که تدبیر تعادلی‌اش را بازی کند، اما آشکارا چنین بازی عقلانی فردی می‌تواند به خروجی‌های نامطلوب هم منجر شود، همچون معمای مشهور زندانی. نسبت میان مفروضات عقلانیت و بازی تعادلی کانون اصلی مقاله است.

پاتریکیا گرین در مقاله «عقلانیت و عواطف» [Rationality and Emotion] (فصل ۱۱) از عواطف و هیجان به عنوان مؤلفه‌ای از عقلانیت عملی بحث می‌کند. یک رویکرد عواطف را به حکم ارزشی پیوند زده و روایتی از معیارهای معمولی باور و تصمیم‌گیری عقلانی را به کار می‌گیرد. مثلاً ترس تصویری است که مستلزم حکمی است در باب موقعیت مورد انتظاری که تهدیدی دربر دارد و فعل تضمین‌کننده‌ای را دربر دارد. تصویری که عامل دلایلی برای این دارد که به صورتی عمل کند. ترس ناراحتی است که موقعیتی تهدیدکننده دربر دارد. اگر به این امر هم اجازه دهیم که مناسبت عقلی پاسخ عاطفی، لازم نیست با مجموعه کاملی از قرینه‌ها معین شود. در مقابل با این طریقه ما به مثابه احکام بررسی می‌کنیم، محصول و نتیجه تبیینی منظر گرایانه از عقلانیت عاطفی است. گزینه بدیل، رویکرد «وضعیت الگو» به تاریخ علی یک عاطفه به عنوان تعیین‌کننده عقلانیت متوسل می‌شود. اما به دلیل مناسبت موارد خاص عاطفه هنوز لازم است به محتوای قضیه‌های‌شان ارجاع دهیم. عواطف همچون سایر مؤلفه‌هایی که به عمل می‌انجامد، مستلزم مؤلفه‌ای غیرارادی است که عموماً عقلانیت را تضعیف و تقلیل می‌کند، اما گاه می‌تواند بخشی از راهکار عقلانی بلندمدت



کانت

باشد تا آنجا که حالات هیجانی گزینه‌های عملی عامل را محدود می‌کند.

در مقاله «عقلانیت هدایت‌شدگی با قواعد» [Rationality of being guided by rules] (فصل ۱۲) دو راهی و ذو وجهین بنیادینی را مورد توجه قرار می‌دهد که این ادعا را بررسی می‌کند که هدایت شدن بوسیله قواعد عقلانی است. یا (۱) حکم عملی که یک قاعده صادر می‌کند همان است که با تعادل و توازن ادله‌جانب‌داری می‌شود، در موردی که قاعده حشو و زاید است یا (۲) حکمی است که در مورد قاعده‌ای که باید رها شود تفاوت می‌کند. مک کلین^{۴۰} استدلال می‌کند که ما می‌توانیم این تنگنا را این گونه حل کنیم که در تبیین عقل عملی به گونه‌ای تجدیدنظر کنیم که با ادراکات الگوی انتخابی قاطع مطابق باشد. عاملان در جوامعی که با عزمی راسخ مثلاً از قاعده‌ای که درباره التزام به جبران محبت دیگران است پیروی می‌کنند، از عاملانی که در جوامع فاقد مکانیسم التزام هستند یا جوامعی که برای تقویت آن هزینه‌هایی را به جان می‌خرند.

در مقاله «عقلانیت برانگیخته» [Motivated Rationality] (فصل ۱۳) آلفرد میل^{۴۱} دو موضوع و مسئله عمده که تحت این عنوان قرار می‌گیرد را شرح و بسط می‌دهد: فعل مبتنی بر ضعف اراده و سست ارادگی و دیگری باوری که از لحاظ انگیزشی جانبدارانه است (از جمله خودفریبی^{۴۲}). در میان مباحث، میل راه‌حلی را از دغدغه دانالد دیویدسون^{۴۳} در باب تبیین ناعقلانیت^{۴۴} را مطرح می‌کند. پارادکسی که در پس ناعقلانیت قرار دارد و هیچ نظریه‌ای را از آن گریزی نیست آن است که «اگر خیلی خوب تبیین کنیم آن را به صورتی از عقلانیت پنهان باز می‌گرداند، در حالی که اگر عدم انسجام را خیلی راحت مشخص کنیم، صرفاً توانایی‌مان را به مخاطره می‌اندازیم تا هرگونه تشخیصی را توجیه کند» (303, 1982). وقتی فاعلی کاری را از روی سست ارادگی انجام می‌دهد، بر مبنای ادله‌ای عمل می‌کند و در موارد مهم احکام عقلی صادر می‌کند که بهترین کارمکن چیست، عقلانیتی که الزامی است جایگاهش اینجاست. باورمندی که به لحاظ انگیزشی جهت دارند فرضیه‌ها را می‌آزمایند و بر مبنای قرینه و دلیل عقیده دارند. وانگهی زمینه‌ای از عقلانیت وجود دارد. اما وقتی به تأثیر انگیزش اذعان می‌کنند، معیارهای عام عقلانیت معرفتی را نقض می‌کنند.

در مقاله «پارادکس‌های عقلانیت» [Paradoxes of Rationality] ری سورنسن^{۴۵} (فصل ۱۴) نظری جامع بر پارادکس‌های عقلانیت نظری و عملی می‌افکند. این معماها به عنوان مثال نقض‌های آشکار در مقابل اصول جذاب و نافذی است همچون اصل حمل بر احسن، تعدی سلايق و ترجیحات و این اصل که باید فایده‌مورد انتظار را به حداکثر رسانیم. پارادکس‌های ذیل در این مقاله مورد بحث قرار می‌گیرد: داستان‌های خیالی ترسناک، پارادکس آزمون شگفت‌آمیز، شرطیه باسکال، مسئله شانه نو، تنگنای زندانی، پارادکس‌های بازدارندگی کافکا، استقرای قهقرایی، پارادکس پیشگفتار، مسئله مور، احمق بوریدان، پارادکس اکثریت چرخه‌ای کوندريت، پارادکس سنت پترزبورگ، ضعف اراده، پارادکس الس برگ، پارادکس آلیاس، معمای پیتر کاو در باب باورهای ناظر به هدف.

۲. عقلانیت در قلمروهای خاص

بخش ۲ این مجموعه نقض عقلانیت را در سایر حوزه‌های پژوهش و روابط و نسبت‌شان با آن‌ها را شرح و بسط می‌دهد. در اینجا به معرفی مختصری از این مقالات می‌پردازیم.

ریچارد ساموئل^{۴۶} و استیون استیج^{۴۷} در «عقلانیت و روان‌شناسی» [Rationality and Psychology] به شرح و بسط این جدال می‌پردازند که استدلال و تصمیم‌گیری آدمیان معمولی تا چه حد عقلانی است. طیف وسیعی از دیدگاه‌ها که غالباً همراه سنت اکتشافی در روان‌شناسی است بر آن است که استدلال‌های آدمی از جهات مهمی، به لحاظ هنجاری مسئله‌دار و غیرعقلانی است. ساموئل و استیج با بررسی تطبیقی از برخی یافته‌های تجربی کلیدی از سنت اکتشافی، به توصیف طیفی از مدعیات بدبینانه در باب عقلانیت آدمیان معمولی می‌پردازند. اما چنین تغییرهای بدبینانه‌ای از یافته‌های تجربی بی‌چون و چرا و قطعی نبوده و یکی از نقدهای همیشگی بر این تفاسیر در روان‌شناسی تکاملی ریشه دارد. ساموئل و استیج خطوط کلی تحقیقی در باب استدلال را بررسی می‌کنند که توسط روان‌شناسان تکاملی انجام یافته و دسته‌ای از تزه‌های خوش‌بینانه‌تر را توصیف و ترسیم می‌کند که این روان‌شناسان در باب استدلال رایج مورد دفاع قرار می‌دهند. هر چند از نظر ساموئل و استیج غالب اظهارات تند نویسندگان سنت اکتشافی و بی‌دلیل هستند اما آنها معتقدند این وضع خوش‌بینانه‌تر از چیزی است که توسط روان‌شناسان تکاملی مطرح کرده‌اند. آنها دفاع از این «شیوه میانه‌روانه» را نتیجه می‌گیرند و خانواده‌ای از دیدگاه‌های «پردازش دوگانه و مضاعف» را در باب استدلال می‌آورند که ادعا دارد تغییر میانه آنها را مورد حمایت قرار می‌دهد.

در مقاله «عقلانیت و جنسیت» [Rationality and Gender] (فصل ۱۶) موضع زن‌نگرانه در قبال

هر چند هیوم

از واژه عقلانی

استفاده نمی‌کند،

اما مهمترین نمونه

تاریخی‌ای می‌تواند

شمره شود که

معتقد است

ارضای سلايق می‌تواند

عقلانی باشد و

در مقابل کانت

بهترین نمونه انکار

این امر باشد.

لااقل دسته‌ای از

سلايق و میل‌ها هستند

که فعل غیراخلاقی را

برمی‌انگیزاند.

جنسیت و عقلانیت توسط کارن جونز^{۴۸} شرح و بسط داده می‌شود. این مواضع به سه مسلک کلی تقسیم می‌شوند: موضع زن‌نگرانه کلاسیک، موضع قائل به «صدای متفاوت» و موضع «انتقادی شدید». این مقاله طرح‌های گوناگون (برخی رقیب و برخی مکمل) اردوگاه انتقادی (موضع سوم) را در دست بررسی قرار می‌دهد. جونز نقد و سنجش مک کینون از هنجارهای عقلانیت را مطابق با کارکردی که آنها در رابطه‌های مسلط با ناصیل دانستن مدعیات زن‌نگرانه در باب معرفت‌بازسازی می‌کند. هنجارهای عقلانیت به هنجارهای اعتبار پیوند خورده‌اند و نقد عقلانیت زن‌نگرانه به پروژه طبیعی‌گرایانه هنجارهای مورد دفاع عقلانیت متناسب نوع موجودات محدود و متناهی اجتماعی همچون ما دانسته می‌شود.

در مقاله «اشخاص عقلانی» [Rational Persons] کارل رُوان^{۴۹} (فصل ۱۷) هشت ادعای مرتبط را شرح می‌دهد: (۱) اشخاص، صرفاً عقلانی نیستند، بلکه عقلانیت تام تأملی^{۵۰} دارند (۲) الزام هنجاری غالب واحدی هست بر اینکه عقلانیت در اشخاص موجب وحدت عقلی درون خودشان شود. (۳) موجوداتی که واجد عقلانیت تأملی تامی هستند، می‌توانند به نحو بارزی به روابط بین شخصی وارد شوند و این مستلزم نفوذ عقلی از فضای ادله‌است. (۴) بسیاری از ملاحظات اخلاقی اشخاص را عامل عقلانی تأملی می‌دانند. (۵) چنین تعریفی از شخص لاک و دیگران را به تفکیک میان هویت شخصی او و هویت حیوانی سوق داده است. (۶) هرچند این حرفی معمولی و پیش‌پا افتاده است که هر فرد دلیل خاصی دارد که به فکر بهروزی خودش باشد اما معلوم نیست بهترین تبیین برای این حرف رایج باشد. (۷) گروه‌های آدمیان شاید عاملان فردی و از این جهت در حقوقشان اشخاص فردی به حساب آیند. (۸) به یک معنا الزامات و اقتضات هنجاری عقلانیت مطلق نیست، بلکه کاملاً مشروط است.

در مقاله «عقلانیت، زبان و اصل حمل بر احسن» [Rationality, Language and Principle of Charity] کریک لودویگ^{۵۱} به ربط و نسبت میان زبان، اندیشه و عقلانیت خصوصاً نقش و جایگاه مفروضات عقلانیت در تغییر و تعبیر گفتار دیگری و اسناد دادن محتوا به تلقی‌های روان‌شناختی باورها، میل‌ها، نیات‌اش می‌پردازد. این فصل (فصل ۱۸) حول سه پرسش دور می‌زند: (۱) ربط و نسبت میان عقلانیت و اندیشه چیست؟ (۲) ربط و نسبت میان عقلانیت و زبان چیست؟ (۳) ربط و نسبت میان اندیشه و زبان چیست؟ پاسخ‌های لودویگ این چنین است. عقلانیت تا حد بسیاری لازمه اندیشه است. تبعاً همان درجه از عقلانیت دست‌کم لازمه زبان است. از این رو زبان مستلزم اندیشه است. اما زبان مستلزم زبان نیست. در پاسخ پرسش اول لودویگ دلایلی را بر این‌که عقلانیت را لازمه اندیشه بدانیم بیان می‌کند و برخی ایرادات متأخر بر دلایل مفهومی و تجربی را مطرح می‌کند. لودویگ در پاسخ به پرسش‌های (۲) و (۳) به استدلال‌های دانالد دیویدسون به سود اصل حمل بر احسن عنایت خاصی دارد که مطابق آن بنیان اصلی گویندگان آن است که آنها تا حد بسیاری در باب جهان معقول و بر حق هستند و بنابر استدلال‌های دیویدسون بدون قوه تکلم ما فاقد قوه اندیشیدن هستیم.

پُل تاگارد^{۵۲} در مقاله «عقلانیت و علم» [Rationality and Science] (فصل ۱۹)، جنبه‌های اصلی عقلانیت در علم را مرور و ارزیابی می‌کند. او نخست به پرسش متداول و مرسوم در باب چستی ماهیت استدلال می‌پردازد که فرد دانشمندان در رد و قبول فرضیه‌ها با آن سروکار دارند. سپس به ماهیت عقل عملی در علم می‌پردازد و آن‌گاه بر پرسش از ماهیت عقلانیت جمعی رومی‌آورد. در مورد عقلانیت جمعی تاگارد، از میان تمامی مباحث، مدل CCC (به ازای: اجماع [علمی] = انسجام + اجتماع و ارتباط) خود را مطرح می‌کند که بنابر آن عقلانیت معرفتی جمعی وقتی در اهل علم بروز می‌کند که با همدیگر همکاری داشته و مرتبط بوده و به تبیین مورد مشاهده عطف نظر کنند. در ادامه مقاله به این مسئله می‌پردازد که آیا دانشمندان در واقع عقلانی‌اند یا نه، یعنی آیا آنها در معیار و سنجش‌های هنجاری عقلانیت فردی و گروهی (جمعی) توافق و سازش دارند یا نه. تاگارد، مؤلفه‌های گوناگون روان‌شناختی و جامعه‌شناختی که موجب تضعیف عقلانیت در علم می‌شوند را بررسی می‌کند.

پل وبریچ^{۵۳} در «عقلانیت اقتصادی» [Economic Rationality] (فصل ۲۰) سه دیدگاه رقیبی که در نظریه اقتصادی درباره عقلانیت ابزاری تصمیمات پذیرفته شده را مورد بررسی قرار می‌دهند. بنابر دیدگاه نخست منفعت شخصی^{۵۴} به حداکثر می‌رسد و بنابر دومی فایده^{۵۵} به حداکثر می‌رسد و از نظر سومی «رضایت»^{۵۶} (یعنی پذیرش گزینه رضایتبخش) باید برگزیده شود. منتقدان استدلال می‌کنند که دیدگاه نخست بسیار مضیق است و دومی به منافع کار تیمی^{۵۷} بی‌توجه است و آن را نادیده می‌گیرد و سومی وقتی به دقت صورت‌بندی شود به دومی تحویل می‌شود. وبریچ از روایتی اصلاح شده از اصل به حداکثر رساندن فایده دفاع می‌کند. تصویر موسع از فایده در برابر انگیزه‌ها و منافی که از نظر منتقدان نادیده گرفته شده پاسخگو است. او از تعمیم نظریه فایده‌ای سخن می‌گوید که به موارد کمی موارد دیگری که مؤلفه‌های غیراستاندارد دارند بسط دهد.

پژوهش در باب عقلانیت به عنوان متعلق قانون نوعاً محدود به مواردی است که قانون محدود به «قانون و جنبش علم اقتصاد» می‌شود. اقتصاددانان قانون‌نگر فرض اقتصادی سنتی و مرسوم را می‌پذیرند که عاملان عقلانی (عاقل) اولاً و بالذات در پی به حداکثر رساندن فایده شخصی‌شان هستند. چه نوعی از قوانین را جامعه‌ای که از افراد کاملاً عقلانی تشکیل شده است، باید بپذیرد؟ اقتصاددانان قانون‌نگر یک پاسخ می‌دهند: قواعد قانونی آرمانی عقلی نیز همچون آدمیان عاقل آرمانی در پی به حداکثر رساندن فایده هستند. منتها آنها بیشتر در پی به حداکثر رساندن فایده جمعی هستند تا فردی. بنابراین دیدگاه قانون باید تضمین کند که وقتی شهروندان در پی به حداکثر رساندن فایده و منفعت فردی‌شان هستند ضمناً منفعت جمعی را هم به حداکثر رسانند، به این طریق قانون به نحوی آرمانی، عاملان فردی با انگیزه رفتار کارآمد بدست می‌دهد.

کلتر فینکلستاین^{۵۸} در مقاله «نظریه قانونی قرارداد» [Contractarian Legal Theory] (فصل ۲۱) دلایلی مطرح می‌کند که چرا قوانینی که نفع اجتماعی را به حداکثر می‌رساند بالضروره و الزاماً بهترین قواعد قانونی برای افرادی که در پی نفع و سود شخصی‌شان هستند، نیست. به طور خاص، به نظر او افرادی که عقلاً آرمانی هستند، بعید است که اصل به حداکثر رساندن فایده را مبنای گزینش قواعد آرمانی برگزینند. اگر فیکلستاین بر حق باشد، این فرض که آدمیان، موجوداتی هستند که فایده عقلی را به حداکثر می‌رسانند، پیامدهای بسیار متفاوتی از آنچه به نظر اقتصاددانان قانون‌نگر معین کرده‌اند، خواهد داشت. نظریه عملگر عاقل احتمالاً ما را بیشتر به توجیه قواعد قانونی که اصول قرارداد را بنیان می‌نهد (مانند اصل توفیق) تا اصل به حداکثر رساندن فایده.

پیتر دانیلسن^{۵۹} در مقاله آخر این مجموعه با عنوان «عقلانیت و تکامل» [= Rationality Evolution] (فصل ۲۲) بر نظریه تکاملی بازی متمرکز می‌شود. عقلانیت و تکامل علی‌الظاهر کاملاً متفاوتند، اما به افعال پیچیده و پیشرفته و مطلع به کار می‌رود و به نحو بی‌معنایی به ترتیب به هویت‌های ساده اطلاق می‌شود. دانیلسن مفاهیم عمده‌اش (تدابیر ثابت تکاملی و روندهای هم‌تاسازی) را با الگوهای شرح می‌دهد که در مورد تعاملات زیستی و اجتماعی اطلاق می‌شود. او شیوه‌های زیست‌شناختی، اقتصادی تعمیمی تفسیر این نظریه را تفکیک می‌کند. در مقابل زمینه هم‌ریختی سه روش را مورد بررسی قرار می‌دهد که در آنها تکامل و عقلانیت تفاوت داشته و توضیح می‌دهد که چگونه الگوهای دو سطحی آنها را با هم ترکیب می‌کند. دانیلسن در این پژوهش اهمیت هنجاری وحدت عقلانیت و نظریه تکاملی بازی و برخی حدس و گمان‌ها در باب تکامل عقلانیت آدمی را نتیجه می‌گیرد.

پی‌نوشت‌ها

- | | | |
|-----------------------------------|--|----------------------------------|
| 1. reasoning. | 20. David McNaughton. | 39. idea of equilibrium. |
| 2. decision-theoretic approaches. | 21. Piers Rawling. | 40. Edward McClennen. |
| 3. "rational". | 22. facts. | 41. Alfered Mele. |
| 4. Onora O'Neill. | 23. rational sociopath. | 42. self-deception. |
| 5. Robert Audi. | 24. internalism. | 43. Donald Davidson. |
| 6. Cognitions. | 25. James Joyce. | 44. irrationality. |
| 7. Gilbert Harman. | 26. Principle of mathematical expectation. | 45. Roy Sorensen. |
| 8. wilfush thinking. | 27. believers. | 46. Richard Samuel. |
| 9. Bard Hooker. | 28. laws of probability. | 47. Stephen Stich. |
| 10. Bart Streumer. | 29. "Dutch book" . | 48. Karen Jones. |
| 11. Proceduralism. | 30. decision – theoretic. | 49. Carol Rovane. |
| 12. Substantivism. | 31. non pragmatic. | 50. full reflective rationality. |
| 13. Scanlon. | 32. problem of old evidence. | 51. Krik Ludwig. |
| 14. Michael Smith. | 33. subjectivism. | 52. Paul Thagard. |
| 15. reasons. | 34. externalism. | 53. Paul Weirich. |
| 16. isomorphism. | 35. rationalist contractualism. | 54. Self-Interest. |
| 17. maxims. | 36. David Gauthier. | 55. Utility. |
| 18. universal reconcilability. | 37. Harsanyi's theorem. | 56. Satisfice. |
| 19. Categorical imperative test. | 38. Cristina Bicchier. | 57. Legal economists. |
| | | 58. Claire Finkelstein. |
| | | 59. Peter Danielson. |